

شیرازه

زبان‌نگریستن

• نسیم آصف: «نگاه هنرمند»، «شگردهای طراحی» و «طراحی پیکرده» عناوین کتاب‌هایی از پیتز بینی هستند که هر سه به‌تازگی با ترجمه کامران غبرایی منتشر شده‌اند. کتاب‌های این مجموعه برای کسانی که قصد یادگیری طراحی دارند یا می‌خواهند مهارت‌های رسم خود را ارتقا دهند، منتشر می‌شود و کتاب‌های این مجموعه می‌توانند به‌عنوان منبعی برای الهام‌گیری و تمرین‌های آسان به مخاطبان‌شان کمک کنند. کامران غبرایی در پیشگفتار این مجموعه به موضوع رابطه هنر با اقتصاد و سیاست اشاره کرده و سپس به آموزش هنر پرداخته است. او به این نکته اشاره کرده که در دوران معاصر هنر به کالایی فاخر بدل شده که در فرایند انباشت سرمایه از ذات اصلی‌اش تهی شده است. در بخشی از این پیشگفتار درباره آموزش هنر آمده: «...آموزش باید همواره از گذرگاه اصلاح بگذرد و به پالایه نقد تجهیز شود، وگرنه به خدمت پول درمی‌آید و دست سیاست‌های فرهنگی هم همیشه از دست پول کوتاه‌تر است. البته واماندن آموزش هنر از بسیاری از برنامه‌های مدرسه‌ای و دولتی شر مطلق نبوده و همین بی‌اعتنایی دولت‌ها و نظام‌های آموزشی به آموزش هنر خبری هم داشته است: در پی تصدی‌گری و دخالت کمتر دولت‌ها، اصلاح آموزش هنر همواره نسبت به باقی آموزش‌ها سهل‌تر بوده است. مجموعه‌ای که پیش‌رو دارید، از همین روزنه مجرایی برای اصلاح آموزش طراحی می‌گشاید. پیتز بینی، خالق این مجموعه می‌گوید با واژگون‌ساختن پیش‌فرض‌ها و انگاشته‌های مسلط بر جهان طراحی، مدخل گران‌سنگ آموزش طراحی را اصلاح کند. حالا چرا طراحی؟ در بیشتر نظام‌های آموزشی هنرهای تجسمی، کار آموزش با تمرین و تحصیل طراحی آغاز می‌شود. هنرجو با عمل به طراحی در واقع می‌آموزد تا با نگریستن، واساختن و تفسیرکردن یک پدیدار آن را با خوانششی نو یا با روایتی مشابه بازسازی کند. همین تعریف از طراحی به زعم پیتز بینی کاستی‌هایی دارد و ج‌ای تخلیل در آن خالی است». پیتز بینی در کتاب‌های این مجموعه این نکتان را در تمرین‌هایش نشان می‌دهد. «نگاه هنرمند» کتاب اول این مجموعه است و هدف آن «واسازی شیوه نگریستن» است.

پیتز بینی نگریستن را بر هر کشش دیگری در طراحی مقدم می‌داند و می‌خواهد با تغییر شیوه نگریستن، آموزش طراحی را کاسمی به جلو ببرد. این نوع نگاه در همان جملات ابتدایی پیشگفتار نویسنده دیده می‌شود: «ذهن آدمی کارگاه اوست و چشم‌اش چراغ‌های کارگاه. هنرمندان غیرحرفه‌ای و ناآشنا با آموزش رسمی نیز همچون دیگر هنرمندان برای خلق‌کردن از قوه تخیل‌شان استفاده می‌کنند. چشم بر‌دین شیفته نظم می‌شود و حتی در الگوهای اتفاقی هم در پی نظم می‌گردد. با این‌کتاب کوچک قصد دارم چشمان شما را بر تصادفی‌ها و امکان‌های خلق نهفته در اشیای روزمره و بر زیبایی امر عادی و چیزهایی همچون ابرها و خراشیدگی‌ها و تورفتگی‌ها و تکرار شونده» وارد زندگی روزمره کند. او تمرین‌های ارائه‌شده در این کتاب را نه راه‌کار، بلکه راهی برای بازگشف طراحی می‌داند، بازگشفی که مدام نوسازی و بازخوانی می‌شود. «طراحی پیکره»، کتاب سوم مجموعه دیدآموزی است و در این کتاب به‌طور خاص بر طراحی پیکره انسان تمرکز شده است. بینی در این کتاب شوه‌هایی بازنمایی پیکره را بررسی کرده و نشان داده که هر پیکره یا فیگور «حرکت» هم دارد و هر حرکت را می‌توان نقش کرد و البته هر نقشی الزاما منقوش بر کاغذ نیست. بینی در بخشی از پیشگفتارش در این کتاب نوشته: «آیا در این روزگار دیجیتالی آیا هنوز رواست که مداد دست بگیریم و روی برگه‌های کوچک و بزرگ برگه‌های ریزودرشت طراحی کنیم؟ اگر چنین کنیم، آیا از سر سادگی کودکانه است؟ آیا در عصر اینترنت می‌توان چیزی به نام مدیوم یا رسانه‌ای هنری را موجه دانست؟ هیچ پاسخ علمی و متقنی در کار نیست. اما باید دل به دریا زد و گفت بله. طراحی، در کنار بسیاری کنش‌های دیگر، ما را به شوق خنده بازی و تخیل وامی‌دارد. می‌توانیم در همان حال که در زبان تصویرها کاوش می‌کنیم، مهارت‌های طراحی‌مان را هم بهبود ببخشیم. آیا امر یادگیری، حتی در مدرسه مستلزم آن نیست که موضوع آموزشی ابضاح شود؟ ما همیشه از تصویرها برای معابجاشیدن به پدیدارها و برای روشن‌ساختن جهان پیرامونی استفاده کرده‌ایم».



خورخه ادواردز' در دومین جلد خاطراتش (بردگان شعر) که به‌تازگی انتشار یافته، «طرفداری هیچ» را اعلام می‌کند، جمله بسیار زیبا اما نادرستی است؛ زیرا با اینکه او نظریه‌های آرمانی سیاسی و ادبی کاملاً روشنی دارد و صادقانه به آنها پاینده است، همیشه یک عینیت و اعتدال در او وجود داشته است که دقیقاً در این روش بسیار بازتاب دارند، رویدادها و خاطرات تابناکش را با تأخیر ولی شفاف و هوشمندانه می‌نویسد. سال‌هایی را که در این کتاب به تصویر می‌کشد، از دوران ادبی جوانی‌اش تا زمانی است که سالوادور آلنده پس از انتخابات به ریاست‌جمهوری شیلی رسید. آلنده او را به‌عنوان مسئول مذاکرات بازگشایی سفارت شیلی که از زمان قطع رابطه دو کشور در رژیم ادواردو فری مونتالبّا بسته شده بود، به کوبا فرستاد. آن هنگام در آمریکای لاتین چنان فرقه‌گرایی سیاسی پرشوری حاکم بود که انسان کم‌سروصدا، بانزاکت و پاینده احترام به قوانین نمی‌توانست اظهار وجود کند. ادواردز در این کتاب با نثری زیبا و کنایه‌های ظریف سرشار، به روایت‌ها لطافت خاصی بخشیده است. خانواده قدیمی شیلیایی، بز گری را روابط چپرپایانه‌اش و خود او چپرگرایی در نوجوانی و اوایل بلوغ و بالاتر از همه اولین فصل‌های «بردگان شعر» نشان از قدم‌های ابتدایی تسلط او بر ادبیات و چگونگی تحمیل خویش بر همه، با اتکا به نبوغش دارد. تحصیل در رشته حقوق و فارغ‌التحصیلی‌اش از پرینستون نشان از پرکاری او داشت، با شوقی که اوانامو و دیگر نویسندگان نسل ۹۸ در او به وجود آوردند. اولین کتاب‌های داستانی او منتشر شد و به سیاست پیوست. بی‌تکلفی و شبگردی‌ها، الک‌ل و خوشگذرانی که تا آن هنگام در آن دیار سابقه نداشت. پابلو نرودا شخصیتی تأثیرگذار بر زندگی خورخه ادواردز بود. آنها زمانی‌که ادواردز بسیار جوان بود، با یکدیگر دوست شدند و این دوستی سبب شناخت بسیار نزدیک خورخه از نرودا شد. خورخه در این صفحه‌ها با تحسین و صمیمیت از عظمت اشعار او یاد می‌کند؛ ولی همچنین از بندگی تردیدهایش، از اندوه و تشویش‌های سیاسی مرمروزی که او را به کام خود فرو می‌کشیدند، سخن می‌گوید (در واپسین سال‌های حیاتش اقرار کرد: اشتباه کردم). همچنین تلاشی را توصیف می‌کند که او به کار می‌برد تا خورخه، «عنصر نامطلوب» انتقاد او از انقلاب کرد را

که در تمام جهان خوانده شد، ننویسد (همان‌طور که شاعر پیش‌بینی کرده بود) با خشمی بی‌سابقه از او به‌عنوان یک چپی طلسم‌شده از فرضیه انقلاب «توام با پایکوبی» کوبا، به انتقاد تند پرداخت. در اینجا خود خولیو کورتازار که در آن سال‌ها تازه به انقلاب پیوسته بود، روایت می‌کند: اعتراف کرد که چگونه به سبب نوشتن آن خاطرات، گذشته از همه دوستی‌ها، ترجیح می‌دهم دیگر او را نبینم. من نیز خورخه را در همین سال‌ها شناختم. به‌عنوان منشی سوم سفارت شیلی تازه به پاریس رسیده بود. خیلی با هم دوست شدیم، آخر هفته‌ها گفت‌وگوهای ادبی داشتیم و کتاب ردوبدل می‌کردیم. در آن زمان بسیار جحالتی بود؛ ولی پس از نوشیدن خیلی جدی می‌پرید روی میز و یک «رقص هندی» شیطانی اجرا می‌کرد که شامل حرکت هم‌زمان سر، دست‌ها و پاها بود. مطمئناً که وظایف دیپلماتیک خود را نیز به نحو احسن انجام می‌داد؛ ولی همیشه با دوقی سرشار و لغزش‌ناپذیر آنها را نقد کرده بود. گارسیا مارکز شخصاً ظاهر نمی‌شود؛ ولی «صد سال تنهایی» او چرا، به گفته ادواردز فانتزی مبالغه‌آمیز آن «مرا کسل می‌کند». (روزگار جوانی در این‌باره هم می‌توانستیم بحثی هیجان‌انگیز داشته باشیم). ظهور آرتور لاندکویست، شاعر و نویسنده سوئدی (ژوهشگر زبان و ادبیات اسپانیایی، از جهات دیگر) ناخوشایند است، چنین به نظر می‌رسید که به شناخت گونه‌ای اصول سیاسی ادبی دست یافته باشد. معتقد بود نویسنده طرفدار کاسترو و کاسترویسیم، طبعاً نویسنده خوبی خواهد بود. همچنین تصویر روبرتو مائا ۱۲ نقاش و چند سوررئالیست فراموش‌نشدنی است که در حال لگدزدن به نشیمن‌گاه داوید ألفارو سیکریوس ۱۳، سال‌خورده، در زمان کنگره فرهنگی هاوانا، با ناثر هر لگد فریاد می‌زدند: «برای تروتسکی!».

یکی از ابعاد خاص این کتاب جنبه سیاسی آن می‌دهند، به هر حال باید آهسته آهسته جلو برویم تا کار سروشکل درست‌وحسابی پیدا کند.

۴ همراهی شما با روحانی تا ۱۴۰۰ یادمان هست، آیا امروز بشیمان هستید؟
نه، به این دلیل که باید ببینیم اگر روحانی نمی‌آمد، چه می‌شد؟ چاره‌ای جز این نداشتیم. البته فکر می‌کنم روحانی خیلی کند کار می‌کند. حل مشکلات این مملکت به شتاب نیاز دارد و نمی‌شود کند کار کرد. در دولت مدام دارند از هم ایراد می‌گیرند و ما هم احساس سردرگمی می‌کنیم، این‌طوری همه چیز کندتر می‌گذرد، راه چاره این نیست. باید خیلی جدی و تخصصی و حرفه‌ای جلو بروند. نمی‌دانم چرا این کار را نمی‌کنند! حسن روحانی به نظر خیلی تندوتیز و باهوش و باشاهمت آمد اما در عمل دارد مثل خاتمی رفتار می‌کند. امیدوارم نهایت کارش به یک احمدی‌نژاد دیگر ختم نشود.

۴ چهارم بهمین قرار است کتاب تازه و متفاوتی از شما رونمایی شود. با عنوان «مجموعه خصوصی لیلی گلستان». درباره این کتاب بگویید.
تصمیم گرفتم مجموعه هنرهای تجسمی‌ام را کتاب کنم. تا به حال در ایران هیچ مجموعه‌داری آثارش را در قالب کتاب نمایش نداده است. با خیلی‌ها صحبت کردم که بیا باید همه این کار را بکنید، خیلی‌ها گفتند ما دوست نداریم مردم بدانند ما چه چیزهایی داریم. این حرف برایم خیلی عجیب بود. به نظر مردم باید بدانند که سهراب سپهری، زندرودی و سایر هنرمندهای مهم، چه کارهای دیگری کرده‌اند که هنوز کسی ندیده است. این

ادبیات



مقاله‌ای از ماریو بارگاس یوسا درباره خورخه ادواردز

طرفدار هیچ

ترجمه: منوچهر یزدانی

که به آن طعم گوشت شکار می‌دهد. شاید لطیف‌ترین آنها نام مستعار یکِه که سان هونزا^۱ باشد، روشنفکر و محقق کتاب‌شناسی که به نظر می‌رسید در این دنیا (به جز در کتابخانه) سرگردان مانده، خودش ریخته؛ اما عاشق زنان بسیار بلند و عضلانی بود. در جزیره یونانی لروس تصادف کرد و در سانتیاگو زندگی را پس از خواندن هزاران کتاب بدون اینکه حتی یک کلمه از این سرزمین (یونان) فرا گرفته باشد، بردود گفت. پس از تصادف در آن جزیره کوچک یونانی، گفت‌وگویش با فری مونتالبّا^۲ و گابریل بالدس^۳ دموکرات مسیحی او را برای مشاوره درباره نویسندگان و سیاست فرهنگی دولت دعوت می‌کردند. رسم خوبی که خوشبختانه پس از دفع کابوس دیکتاتور نظامی به شیلی بازگشت و این کتاب آن را با ظرافت و طنز بازسازی کرده است. **نویس‌ها:**

- دیلیمات شیلیایی، زاده ۱۹۳۱، (Jorge Edwards)
- Eduardo Frei Montalva
- Unamuno
- Pablo Neruda
- Julio Cortázar
- Rubem Braga
- Carlos Fuentes
- Enrique Bello
- Queque Sanhueza
- Pepe Bianco
- Artur Lundqvist
- RobertoMatta
- David Alfaro Siqueiros
- Trotski
- Matilde Neruda
- Radomiro Tomic
- Frei Montalva
- Gabriel Valdés

گالری کوچک گلستان را بگذاریم کوچک بماند

کارها در خانه من است و دیده نشده و فقط کسانی که به خانام آمدند اینها را دیده‌اند. باید همه این آثار را ببینند. من فکر کردم حتما این کار را انجام بدهم. بالاخره با نشر چشمه وارد صحبت شدم و این اتفاق افتاد. خیلی با من همراهی کردند. برای درست درآمدن رنگ نقاشی‌ها، خودم دو روز از صبح تا شب به چاپخانه رفتم و رنگ‌ها را کنترل کردم. سروکلە‌زدن با متخصصین چاپخانه و همراهی آنها با من خیلی لذت‌بخش بود و کلی تجربه اندوختم. **۴ چند اثر از کتاب «مجموعه خصوصی لیلی گلستان» هست؟**
۱۳۳ اثر است. دو مقدمه دارد، یکی مقدمه خودم و یکی مقدمه دکتر مجابی که خیلی جذاب نوشته‌اند و تاریخ مجموعه‌داری در ایران را روایت کرده‌اند.

۴ از بین این ۱۳۳ اثر چند اثر را شما خریده‌اید و چند اثر از خانواده به شما رسیده است؟

شاید فقط پنج شش اثر از خانواده به من رسیده است. بقیه را خودم خریدم.

۴ پس مجموعه بزرگی که می‌گفتند متعلق به ابراهیم گلستان است، کجاست؟

همه نزد خودشان است، مجموعه فوق‌العاده‌ای است. مشخصه جالب کتاب «مجموعه خصوصی لیلی گلستان» این است که به من برای هر اثر یک یادداشت چندخطی نوشته‌ام. وقتی کارها را از دیوار برمی‌داشتیم و می‌آوردیم تا عکاس، حمید اسکندری از آنها عکاسی کند، برایش تعریف می‌کردم که این اثر را چگونه به دست آوردم و از کجا گرفتم، همین‌طور حسم را در مورد اثر می‌گفتم. بعد از چند دفعه که این کار را تکرار کردم، گفت

عطف

اول کلمه بود

• شرق: «هان؟!» عنوان دفتر شعری از روزبه حسینی است که به‌تازگی در نشر هونار منتشر شده است. این مجموعه شامل بیست شعر است که در طول یک دهه، بهمن ۱۳۷۶ تا بهمن ۱۳۷۷، سروده شده‌اند. مجموعه شعر قبلی روزبه حسینی بیست سال پیش منتشر شده بود و او در پیشانی کتاب دلیل این فاصله را «بحران شعر معاصر در دهه هشتاد» و همچنین «سکوتی خودخواسته در شعر» دانسته است. حسینی برای انتشار این شعرها با توجه اینکه متعلق به سال‌ها پیش هستند، در سطرپندی شعرها اندکی بازنگری کرده و سپس آنها را برای انتشار در این مجموعه گردآورده است. مجموعه شعر قبلی حسینی «یک توی هزار معنی گرفته من» نام داشت که در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده بود. همچنین در میان آثار او یک مجموعه شعر هم برای کودکان دیده می‌شود که «سیاهی که می‌خواست سفید باشه» نام دارد و در سال ۱۳۸۱ منتشر شده بود. عمده تالیفات حسینی در حوزه ادبیات نمایشی بوده است. «همینه۱»، «همینه۲»، «وقتی روح ایر از زوکر مرخصی می‌گیرد»، و «سه مرثیه هذیان برای بودن و ماندن و رفتن…» نمایش‌نامه‌هایی است که حسینی تاکنون منتشر کرده است. در میانه آثار او کتاب‌هایی هم درباره تئاتر دیده می‌شوند که «این سه تسخیرناپذیر» (درباره تئاتر ابنورد) و «وقتی عروسک‌ها ساکت‌اندا» (درباره گونه‌های تئاتر عروسکی) از آن جمله‌اند. در یکی از شعرهای این مجموعه با عنوان «هزارتو هزار پرند هزار مرغ» می‌خوانیم: «هزار تو هزار پرند هزار مرغ/ از کوچه‌های سی‌سال اردبیهشت/ از کوچه‌های سسی‌هزار فردوسی/ هربشب هزار تو هزار من از روی انگشت‌های فردوسی/ طی می‌شود از روی هزار بار پرند/ هزار باره هدایت/ دهد از میان هزار باره فردوسی/ بلند می‌شود از روی شانه رستم/ بلند می‌شود از روایت سی مرغ وابیست‌ونه هزار سال مرغ را/ به دنبال رستم از پر سی مرغ/ به چشمه‌های اسفندیار…/ میان هزار اردبیهشت/ مرغ را روی شانه فردوسی/ از هزار کوچه عطشار از هزار کوچه سسی‌مرغ/ به میان یک هزار میلیون دهد از روایت/ در هم ریخته تو/ به میان تو/ به میان ده‌های قاف/ پر از سی میلیون هدایت پس از دفع کابوس دیکتاتور نظامی به شیلی بازگشت و این کتاب آن را با ظرافت و طنز بازسازی کرده است. **نویس‌ها:**

۱. دیلیمات شیلیایی، زاده ۱۹۳۱، (Jorge Edwards)
2. Eduardo Frei Montalva
3. Unamuno
4. Pablo Neruda
5. Julio Cortázar
6. Rubem Braga
7. Carlos Fuentes
8. Enrique Bello
9. Queque Sanhueza
10. Pepe Bianco
11. Artur Lundqvist
12. RobertoMatta
13. David Alfaro Siqueiros
14. Trotski
15. Matilde Neruda
16. Radomiro Tomic
17. Frei Montalva
18. Gabriel Valdés

«پله‌های لزان یوسف‌آباد» مجموعه شعری است از بی‌تا ملکوتی که مدتی پیش در نشر نصیرا منتشر شد. این دفتر شامل بیست‌ونه شعر است که همگی در ده سال اخیر نوشته شده‌اند و به جز یکی همگی در مهاجرت نوشته شده‌اند. دو خط قرمز کوتاه، هفت نامه الکترونیکی به زادگاهم، مرز، خورشید خونی، قطار کوکی، آبی‌دا و پراک، شب سفید، ایروان مجزون، کالیله در حزن خیابان ایتالیا، نام تو اولین دریاست، مسیح من فیلسوف است، برگ‌های خالی، خواب‌های تابستانی، سه مرثیه برای شایما، قبل از مرگ و زمکشنیه ام‌رام تعدادی از شعرهای این مجموعه است. ازاین‌رو می‌توان در غالب شعرهای این مجموعه مضامین دلنگنی و مهاجرت و دوری از خانه را دید. در بخشی از شعر «سه مونیولوگ عاشقانه، کنار قبر کافکا» می‌خوانیم: «سوسوی پنجره‌های بیمار/ صدای قدم‌های شاعر/ در مسیر تبه‌دار شب/ و ماهی که تاب می‌خورد/ میان دو جهان خالی/ تو در سرزمین مادری‌ام/ دو خیابان بالاتر از آوازهای مجبوس/ یخبندان سبیری را به کول کشیدی/ کهنسال‌ترین سنگ‌فرش شهر را به پا کردی/ و برای زخم خورشیدهای دور گریستی/ تو آمدی/ و در امتداد نصف‌النهار پالتوی زمکشنیه ام‌رام سفر کردی/ مدیترانه را آتش زدی/ راین را نوشیدی/ کانال‌های آمستردام را با سیکارت دود کردی/ و برکشتی/ حالا در میدان فلسطین/ خاطرات مچاله دختری را در جیبیت حمل می‌کنی/ که مرگ مرطوبش را روی گردنت جا گذاشت/ من مرده بودم و ارم سر به هواز از آن بود که دلنگنی تو را بغفهمد/ و روسپی گمنام/ زمکشنیه ام‌رام حزن موهابت/ لالایی بخواند/ لاتین نمی‌دانم/ اما بهت چشمانت/ را به خانه برده‌ام/ مهمان زبان مادری/ به صرف خون داغ و بیستر کالیکولا/ و تهران را/ از میان قفسه سینات/ تنها برای خودم/ قرض گرفتم…».